

سوکنامه یادگار امام^(ره)



حضرت امام (ره)، احمد آقا راعادل می دانست

*** گفت وگو با آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی**

✽لطفاً از سال‌های آشنایی خود با مرحوم حاج احمدآقا بفرمایید.
- آشنایی‌ام با حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سید احمد آقا خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) به اوایل سال ۱۳۴۵، که ایشان به نجف اشرف تشریف آوردند، برمی‌گردد. زمان تبعید حضرت امام از ترکیه به نجف، ایشان هنوز به لباس روحانیت ملبس نشده بودند. ایشان به نجف اشرف آمدند و چند وقتی اقامت کردند و مجدداً به قم برگشتند. آن زمان بنده با مرحوم حاج آقا مصطفی خیلی دوست بودم، به دیدن ایشان می‌رفتم و جلساتی با هم داشتیم که آنجا ایشان را دیدم. در آن جلسات از هوش ایشان خوشم آمد. به نظرم آمد که از استعداد فراوان، فهم سیاسی بالا و فهم علمی خوبی برخوردار است. از آن زمان با ایشان آشنا شدم و دوستی‌مان تا زمان رحلت ایشان ادامه پیدا کرد.
✽ از دوران نجف که حضور ایشان اندک بود و خاطراتی که به واسطه این آشنایی ایجاد شد، بفرمایید.
- بنده با مرحوم حاج‌آقا مصطفی (رحمه‌الله علیه) به سورهی رفتیم تا از آنجا به حج عمره مشرف بشویم. حاج احمدآقا هم با ما آمده بود. ما با هم سه نفری به مدینه مشرف شدیم و از آنجا به مکه رفتیم و اعمال عمره مفرده را به جای آوردیم. مجدداً به سورهی برگشتیم این زمان مصادف بود با فوت مرحوم دکتر شریعتی که برای ایشان مجلس چهلم گرفته بودند. در لبنان صحبت بود که ما شرکت کنیم، اما چون کاری در نجف پیش آمده بود و باید زودتر برمی‌گشتیم، متأسفانه موفق نشدیم در مراسم شرکت کنیم. ما جلوتر رفتیم، بعد از چند روز هم مرحوم حاج احمدآقا به نجف آمد.

ایشان پس از ورود به نجف در آنجا ماند و از همان زمان هم در درس خارج شرکت کرد. در درس امام هم شرکت می‌کرد. در درس اصول مرحوم حاج آقا مصطفی هم به لطف کمک‌ها و تلاش‌های حاج احمدآقا سفر حضرت امام به پاریس به یک سفر مبارکی تبدیل شد. چرا که حضرت امام توانست انقلاب اسلامی را از آنجا به دنیامعرفی کند. از اطراف دنیا خبرنگاران و خبرگزاری‌های می‌آمدند و حضرت امام در مصاحبه‌هایشان تمام اهداف انقلاب اسلامی را بیان می‌کرد و آنها هم منتشر می‌کردند. از همانجا هم جریانات انقلاب را در ایران

دوشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۸۸

۲۸ ربیع الاول ۱۴۳۱

۱۵ مارس ۲۰۱۰

شماره ۲۴۷۱۰

اطلاعات

دوراندیشی‌شان و برای این که از تحریف آثار امام جلوگیری شود، دستور گردآوری و تنظیم آثار امام را دادند. در این زمینه توضیح بفرمایید.

- این مسئله بسیار مهم بود، چون ممکن بود یک عده‌ای چیزهایی را جعل کنند، بسازند و به امام نسبت دهند. یا مسائل مهمی که حضرت امام فرموده بودند مخفی بماند. این نیاز داشت که یک مؤسسه‌ای متصدی این کار بشود. و صحت و سقم این گزارش‌ها، این پیام‌ها، دستورها و این نوشته‌ها آنجا مشخص بشود. طبق آن دستوری که خود حضرت امام دادند و حاج احمدآقا این ابتکار را به خرج داد، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت امام تشکیل گردید. این مؤسسه در زمان حیات امام هم تشکیل شد. اجازات امام، نوشته‌های ایشان، دستوراتی که بیان فرمودند، انتصابات و عزل‌هایی وجود داشت، تمام این مسائل بنا گردید که در آن مؤسسه جمع شود و نظارت تام و تمام در آنجا انجام بشود که اگر وقتی کسی خواست نسبت‌های دروغ به حضرت امام بدهد و یا این که چیزی را جعل بکند، این مؤسسه بتواند واقعیت را بیان کند. این مؤسسه به تأیید حضرت امام هم

صد در صد رسید؛ و زیر نظر مرحوم حاج احمدآقا که ایشان هم صد در صد مورد تأیید امام بود فعالیتش را شروع کرد و تا زمان حیات ایشان به نحو احسن، چه در زمان حیات حضرت امام و چه پس از رحلت حضرت امام، اداره شد. تا این که مرحوم حاج احمدآقا بود این مؤسسه کاملاً به وظایف خودش به نحو درست عمل کرد و همچنان نیز با درایت فرزند اندیشمند ایشان حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج حسن آقا اداره می‌شود که امری ضروری برای حفظ و نشر آثار امام راحل است.

✽ پنج سال بعد از ارتحال حضرت امام هم مرحوم حاج احمدآقا به طور مستقیم بر عملکرد مؤسسات نظارت مستقیم داشت.
- بله؛ مدت زیادی ایشان در زمان حیاتشان نظارت مستقیم و مؤثر بر عملکرد آن داشتند و الحمدلله الی یوم هذا هم خلف صالح ایشان حضرت احساسات پدری و فرزندی آمدند یک درایت مهم و اساسی را به خرج دادند که آثار امام به شکل آکادمیک دنبال بشود و در این زمینه به شکل دانشگاهی تحقیق و پژوهش صورت بگیرد. در این زمینه توضیح بفرمایید.

✽ یکی از خدمات ارزشمند دیگر مرحوم حاج احمدآقا تأسیس پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی بود که به دور از تعصب و احساسات پدری و فرزندی آمدند یک درایت مهم و اساسی را به خرج دادند که آثار امام به شکل آکادمیک دنبال بشود و در این زمینه به شکل دانشگاهی تحقیق و پژوهش صورت بگیرد. در این زمینه توضیح بفرمایید.

- حضرت امام یک انسان جامع‌الاطرافی بود. ایشان هم فقیه بود به نحو اعلا و هم اعلم و هم فیلسوف بود در فلسفه شجاع بوعلی و هم در فلسفه اشراق. در هر روی اینها صاحب رأی بود و اظهار نظر داشت و صاحب مکتب بود. در عرفان، عرفان‌نظری، عرفان عملی شماره یک بود. در بعد مسائلی که ممکن است که ما نگوئیم جامعه شناسی یا روان شناسی، لکن نتیجهٔ جامعه‌شناسی را حضرت امام کاملاً در آن مسلط بود.

نحوه برخورد و عملکرد ایشان به گونه‌ای بود که می‌دانست با چه روان‌شناسی و به چه شکلی با دشمن، به چه شکلی با توطئه‌گر برخورد کند. چه شکلی با دوست، و چه شکلی با دشمن و کسانی که معاند هستند برخورد کند. اینها موهبت‌های الهی است که خداوند به امام داده بود. اینها هر کدامشان به نظر من نیاز دارد که اشخاص محقق بروند سال‌ها اینها مورد بررسی و تحلیل قرار دهید.
- بزرگانی که حرکت‌های بزرگ انجام می‌دهند، بعد از وفاتشان

بقیه در صفحه ۲

ضربان قلب او به عشق امام بود!

دکتر غلامعلی رجایی



چه می‌توان گفت از احمدی که پروانه شمع وجود امام بود. ستاره‌ای که شانزده سال قبل ناگهان از آسمان جماران غروب کرد.

از مردی که می‌گفت امام تنها پدر من نیست، مراد و محبوب من است.

از مردی که تمام جوانی و زندگی‌اش را سخاوتمندانه و بی‌توقع هیچ اجر و مزدی به پای امام ریخت.

از مردی که ذوب در وجود امام بود و به عشق او زندگی می‌کرد.

از مردی که رابطه‌اش با امام عاشق و معشوقی بود و حبیب و محبوبی و مرید و مرادی.

از مردی که خالصانه در خدمت امام بود و هیچ وقت از امام چیزی برای خود نخواست، چون در او فانی شده بود.

بارها و بارها در لحظات استراحت امام بیدار می‌ماند و از سلامت و آسایش خود برای آسایش و آرامش امام مایه می‌گذاشت.

لحظه‌ای امام را تنها نگذاشت و آرامش و زندگی و استراحت خود را برای امام گذاشت.

در روزها و ساعت‌های پرتلاطم اول انقلاب خود را سپهر آماج حملات سنگینی که ایجاد شد نموده بود.

امام از خدمات او به خود و به کشور و انقلاب کاملاً رضایت داشت.

همین صفت برجسته بود که موجب شد امام به فرزند ارشد او سید حسن توصیه کند: «پدرداری را از پدرش یاد بگیرد».

چنان عبد و مطیع امام بود که دوستان نزدیکش وقتی اوج خاکساری و روحیه تسلیم و انقیاد و خصلت اطاعت او را در برابر امام می‌دیدند می‌گفتند احساس می‌کنند حتی ضربان قلب او هم با اذن و اجازه امام است.

با اینکه امام او را صاحب فکر و اندیشه می‌دانست اما هیچ وقت کسی او را ندید که در برابر امام از خود رای و نظری داشته باشد. امین امام بود و این بزرگترین مشخصه او بود. در انتقال پیام‌های مکتوب امام دقیق و حساس بود با اینکه از امام اجازه اصلاح جزئی در پیام‌های او را داشت هرگز از این اختیار استفاده نکرد. یکبار که اندک تغییری ضروری در واژه‌ای از پیام امام احساس نمود بی‌آنکه خود آن را اصلاح کند اصل نوشته را به امام بازگرداند تا ایشان با دست خود آن اصلاح را در متن اعمال نمایند. بهترین رابط بین امام و دیگران بود و عین نظرات امام را بدون کم و کاست به دیگران می‌رسانید. تمام کسانی که توسط او پیامی به امام می‌رساندند از این امر مطمئن بودند که او پیامشان را حتی اگر با آن مخالف باشد بدون ذره‌ای کم و کاست و تغییر به امام می‌رساند.

یکبار که برادر مسعود رجوی رهبر سازمان منافقین خلق تلفنگرامی را از طرف برادرش به جماران آورده بود تا از طریق احمد به امام برساند، در برابر نظر بعضی که به دلیل مواضع رجوی مخالف این کار بودند و مطالعه آن نامه را برای امام ناراحت‌کننده می‌دانستند برافروخته شد و گفت: ما تنها امانتدار و رابط امام با دیگران هستیم و این امام است که باید در این زمینه تصمیم بگیرد. کاملاً به امام وفادار بود و تا آخر عمر به او وفادار ماند.

بیت‌امام را به خوبی اداره کرد و آن‌را از هر گونه شائبه دلبستگی به این و یا آن جناح، شخص، تفکر و سلیقه به دور نگاه داشت. یکبار که امام شنید کسانی گفته‌اند حضور احمد در دفتر وی باعث می‌شود امام در تصمیمات خود تحت تأثیر او واقع شوند مکلر شده و فرمودند: کسانی که درباره احمد این حرف‌ها را می‌زنند و این نسبتها را به او می‌دهند باید استغفار کنند.

آزموده امام بود و از هر آزمون او، سربلند بیرون می‌آمد. امام به او اعتماد کامل داشت و او را کاملاً صادق می‌دانست و می‌گفت: احمد هرگز به من دروغ نمی‌گوید و هرگز به من خیانت نخواهد کرد. امام به مسئولین می‌گفت اگر می‌خواهید به من پیام شفاهی برسانید به احمد بگویید. هر حرفی را که به احمد زدید بدانید که به من گفته‌اید. مشاوری امین برای امام بود. امام چند بار در حضور مسئولین کشور با صراحت اعلام کردند من در بعضی مسائل فقط با احمد مشورت کردم و با کس دیگری مشورت نکردم.

تصمیمات امام را شخصاً دنبال می‌کرد. رازدار امام و مردم بود. با این که سینه او در حفظ اسرار نظام و اشخاص گنجینه اسرار انقلاب بود هیچگاه سرّ حتی مخالفان امام را فاش نکرد. دلی به وسعت دریا داشت. در فراست و هوشمندی به امام می‌ماند. به تمام معنا، امام زاده بود و قدر و منزلت این امام زادگی را به خوبی می‌دانست. برای فرزند امام بودن خود هیچ حساسی باز نکرده بود. توقع سلام و احترام از دیگران را نداشت و اگر در مجلسی وارد می‌شد مقید نبود در بالای مجلس بنشیند. بادوستان خود فوق‌العاده عاطفی بود. دوستان امام را بسیار دوست داشت. گاه که به اعضای دفتر امام که خالصانه خود را وقف خدمت به ایشان کرده بودند تلفن می‌زد می‌گفت: چون می‌دانم امام به شما علاقه دارد و شما در خدمت امام هستید به شما ارادت دارم و از صمیم قلب شماها را دوست دارم. انقلاب که پیروز شد و باب ارتباط مردم با امام شد در رفتارش نسبت به دوستان دوران نوجوانیش تغییری دیده‌نشد. برای آنها همان احمد گذشته بود و همان حالات گذشته خود را با آنها داشت. امام بسیار به او اعتماد داشت و گاه که در مسأله‌ای از او نظرمی خواست و نظر احمد را برخلاف رأی خود می‌دید آن را می‌پذیرفت. می‌گفت من به ایمان امام، ایمان دارم و به اعتماد امام اعتماد دارم. یکبار به یکی از دوستان دفتر امام می‌گفت: من می‌دانم که در این سن و سال باید به فعالیت‌های علمی و اجتماعی بپردازم اما فکر می‌کنم باید مثل بسیجیان جان‌برکفی که در جبهه‌ها با دشمن می‌جنگند خود را فدای امام، انقلاب و مردم کنم و سپر رنجه‌ا و درهای امام باشم.

بقیه در صفحه ۲